

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: یازدهم - بهار ۱۳۹۱

از صفحه ۲۹ تا ۵۰

بازتاب باورهای دینی در شعر شاعران دوره ی پهلوی دوم*

عبدالرضا مدرس زاده

دانشیار زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کاشان

زهره محب^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کاشان

چکیده

یکی از موضوعات و مباحثی که در شعر معاصر مورد توجه قرار می‌گیرد، بحث و بررسی در باب دیدگاه شاعران دوره ی پهلوی دوم به دین، باورهای دینی و اعتقادات آئینی و الهی است که این موضوع با توجه به ساختار فکری و ذهنی اهل هنر و نیز نوع نقش و جایگاه دین در این دوره ی تاریخی، موضوعی شایان توجه است. سرودن شعر مذهبی - آئینی در ایران از سابقه ای طولانی برخوردار است. سابقه ای به قدمت اشعار کسایی مروزی که بسیاری وی را نخستین سراینده ی شعر دینی می‌دانند. سابقه ای به قدمت سرایش اوستا، نخستین سروده ی دینی ایرانیان. سیر سرودن اشعار دینی، سیری صعودی است و هرچه به دوران معاصر نزدیک می‌شویم، با وجود جو ضد مذهبی شاهان قاجار و شاهان پهلوی، اما باز هم جلوه ی اعتقادات مذهبی در شعر کاملاً نمایان است. در دوره ی پهلوی دوم، شاهد دو حرکت در شعر آئینی هستیم. ابتدا شعر کلاسیک دینی که ادامه ی همان اشعار دینی شعرای قدیم است، و دیگر ظهور شعر مذهبی در قالب شعر نو. در مقاله حاضر با دسته بندی مصداق‌های باورها و رفتارهای دینی مانند جلوه ی قرآن کریم، بازتاب احادیث و روایات، مناقب و مراثی و ...، شکل بازتاب یافتن آنها را در شعر شاعران پهلوی دوم نشان داده شده است.

واژه‌های کلیدی: شعر معاصر، ادبیات آئینی، شاعران پهلوی دوم

* - تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۵

^۱ - نویسنده مسؤل - پست الکترونیکی: mmoheb76@yahoo.com

مقدمه

ادب و ادبیات و قلمرو شعر و شاعری در میان شیعیان از آغاز، مرتب‌تری بلند داشته است. شاید مهارت و توانمندی امام علی(ع) در شعر و ادب و فصاحت و بلاغت کم نظیر ایشان در سخنوری، در بالندگی شعر و ادب شیعی مؤثر بوده است. اما بی‌گمان ستیزه‌ها و جدال‌های سیاسی و شورش‌های انقلابی مسلمانان در عصر اموی و عباسی در گسترش و توسعه ادبیات مذهبی مخصوصاً در حوزه شعر و شاعری نقش مهمی ایفا کرده است.

به ویژه پس از حادثه‌ی عاشورا در کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین(ع) و شماری از خاندان پیامبر(ص)، روح حماسی شیعه در قالب نثر و نظم پر شور تجلی پیدا کرد.

از آغاز گسترش زبان فارسی با اینکه مذهب رایج در ایران تسنن بوده اما کمتر دیوان یا کتابی موجود است که در آن نویسنده و یا شاعر به پیشوایان مذهب شیعه توجه نشان نداده باشد.

کسای مروز، نخستین و مهم‌ترین شاعر شیعه مذهب فارسی زبانان است. وی، در آغاز شاعری مدیحه سرا بوده است، اما در اواخر عمر پیشیمان شد و به سرودن اشعار مذهبی پرداخت.

«دیوان کسایی که تا قرن ششم موجود بوده بعدها از میان رفته است، درباره شعر او مؤلف کتاب «نقض» که دیوانش را در دست داشته می‌گوید: در همه‌ی دیوان او مدایح و مناقب حضرت مصطفی و آل اوست.» (ریاحی، ۱۳۸۱: ۳۰)

قصیده‌ی مسمط او کهن‌ترین سوگ‌نامه‌ی ماجرای کربلاست. اسلام و مذهب شیعه به آرامی در میان مردم و حکومت‌ها راه پیشرفت خود را می‌پیمود.

«سرودن شعرهای دینی در قرن هفتم و هشتم میان شاعران مسلمان و غیر مسلمان هر دو متداول بود. در بین مسلمانان این موضوع بیشتر به ذکر منقبت‌های اهل بیت و یا مرثیه‌های آنان مقصور است. سیف‌الدین فرغانی، شاعر سنی حنفی قصیده‌ی مؤثری

درباره‌ی واقعه‌ی کربلا دارد و مدعی است که گریه در این ماتم مایه‌ی «نزول غیث رحمت» و «زدودن غبار کدورت» از دل هاست.» (صفا، ۱۳۸۱: ۸۴)

در دوره‌ی تیموریان نیز با توجه به علاقه‌ی شاهزادگان تیموری به شعر و هنر موقعیت خوبی برای شیعیان فراهم شده بود و آنان هم برای ترویج عقاید خویش در سراسر ایران پراکنده شدند و دیگر مانند سابق در مراکز و شهرهای خاصی باقی نماندند. از چهره‌های شاخص ادبیات منثور مذهبی قرن نهم و آغاز قرن دهم، کمال الدین حسین کاشفی سبزواری مشهور به ملا حسین کاشفی است.

«ملا حسین از نویسندگان پر کاری است که در ایران نظیر او کمیاب است. این مرد عجیب اهل سبزواری است و در هرات به کار و عظمی پرداخته، با این حال از تألیف کتب علمی و ادبی نیز باز نمی مانده است.» (بهار، ۱۳۸۶: ۱۹۳)

ملا حسین کاشفی، مردی عالم و آزاده و شاعر و نویسنده بود. مشهورترین کتاب او روضه الشهداء نام دارد.

در این عصر، مجلس‌های روضه خوانی در شمار مراسم مکرر شیعیان درآمد و نام این مجالس از عنوان کتاب روضه الشهداء کاشفی گرفته شده است.

«عنوان روضه خوانی مشتق از نام یکی از قدیمی‌ترین و معروف‌ترین کتابی است که در این زمینه نوشته شده و روضه الشهداء نام دارد و نویسنده آن حسین واعظ کاشفی است. بنابراین به این کار روضه خوانی می‌گویند. این مجالس را غالباً اشخاص معروف، نجیب زادگان یا بازرگانان در ماه محرم برگزار می‌کنند.» (براون، ۱۳۶۹: ۶۳)

روی کار آمدن صفویان در ایران، نقطه‌ی عطفی در تاریخ مذهبی کشور بود. بنیان گذار این سلسله، شاه اسماعیل صفوی، تشیع را دین رسمی کشور اعلام کرد.

«شاه اسماعیل تصمیم گرفت که پس از قبول مقام سلطنت، مذهب شیعه نه تنها مذهب رسمی مملکت بلکه تنها مذهب مجاز باید باشد...» (براون، ۱۳۶۹: ۶۳)

مشهورترین سراینده‌ی اوایل دوره‌ی صفوی محتشم کاشانی است. که ترکیب بند وی در سوگ واقعه کربلا مشهور است.

شعر آیینی در عصر ما

با وجود آن که اکثر حاکمان زمانه سعی در شرعی نشان دادن پادشاهی شان داشتند، اما در هنگامه‌ی شاهان قاجار و شاهان پهلوی به خصوص در زمان پادشاهی رضا شاه و فرزندش محمد رضا حکومت‌ها تلاش چندانی برای حفظ مشروعیت خود نمی کردند. آنان از مخالفان سرسخت ورود دین به پادشاهی شان بودند. هر چند که محمدرضا بیش از پدرش سعی داشت چهره‌ی موجهی را از خود در نزد مردم به نمایش بگذارد. «البته حکومت ابایی نداشت در اینکه به اعتقادات و باورهای مذهبی مردم متوسل شود. شاه خود را نظر کرده حضرت ابوالفضل (ع) معرفی می کرد.» (درستی، ۱۳۸۱:۱۰۲)

در دوران حکومت محمدرضا شاه که با فراز و نشیب‌های زیادی نیز همراه بود، وی هیچ گاه نخواست و نتوانست بپذیرد که مذهب و باورهای دینی در قلب‌های مردم ریشه دوانده است و بسیار محکم‌تر از پایه‌های به ظاهر مستحکم اما در باطن متزلزل حکومت اوست. با پیدایش این فضا در دوره‌ی پهلوی دوم طبیعی بود که مردم یا باور قلبی شان را پنهان می کردند و یا اعتراض خود را نسبت به بی احترامی به ارزش‌های دینی شان به طور مستقیم و غیر مستقیم نشان می دادند و سعی می کردند با زنده نگه داشتن آئین‌های مذهبی و تداوم در برگزاری آنها چون مراسم عزاداری برای امامان معصوم به ویژه سالار شهیدان امام حسین (ع) به حکومت نشان دهند که اعتقادات یک ملت چیزی نیست که به سادگی از میان آنان رخت بریند.

در این میان شعرا نیز به سهم و اندازه‌ی خویش در شعرشان به بیان مفاهیم و باورهای مذهبی می پرداختند. در این دوره شاعران بزرگی چون ملک الشعرا بهار، جلال الدین همایی، امیری فیروزکوهی، شهریار و ... همچنان به شیوه گذشتگان به سرودن اشعار مذهبی می پرداختند.

اما در شعر شاعران متأخر بنامی همچون سپهری، مشیری، شاملو، اخوان ثالث، صفارزاده، ابتهاج، منزوی و ... می توان بازتاب باورهای دینی را به گونه ای جدیدتر شاهد بود.

«شعر نو نیمایی تا این زمان، بیشتر مورد علاقه‌ی روشن‌فکران متمایل به غرب بود و کمتر به انعکاس تمایلات و مضامین مذهبی می‌پرداخت، اما در دهه‌ی چهل و پس از قیام پانزده خرداد، برخی از نوپردازان به قدرت اعتراضی برخی از مفاهیم مذهبی شیعه پی بردند و آنها را در اشعار خود به کار گرفتند...» (درستی، ۱۳۸۱: ۷۶)

به طور کلی در دوران پهلوی دوم ما شاهد دو حرکت در شعر آئینی هستیم.

الف) شاعران سنتی

نخستین حرکت که ادامه شعر آئینی کلاسیک است در شعر شاعران سنتی گویی که نامشان ذکر شد همچون بهار، همایی، شهریار، فیروزکوهی، رهی معیری و ... دیده می‌شود. در شعر شاعران سنتی گوی، آنها به طور مستقیم و کاملاً مشهود و نمایان به بازگو کردن اعتقادات و باورهای دینی خویش پرداخته‌اند، مثل حمد و ستایش پروردگار، نعت و منقبت پیامبر(ص)، مراثی امامان و غیره.

درواقع می‌توان گفت که بازتاب باورهای دینی در اشعار شاعران سنتی سرا به شیوه‌ای کلیشه‌ای و کاملاً مشخص قابل مشاهده است. البته این نکته قابل ذکر است که در دیوان اشعار شاعران سنتی گوی بزرگی همچون بهار، شهریار و دیگر شاعران کلاسیک علاوه بر اشعار مذهبی و اشعاری که جنبه‌هایی از اعتقادات و باورهای دینی را در خود گنجانده است، می‌توان شعرهایی را نیز مشاهده کرد که به ستایش بزرگان درباری پرداخته شده باشد. هر چند که در دیوان این شاعران سرودن شعرهایی که به مذهب، دین و مفاهیم مرتبط به آن مربوط است بر اشعار دیگر از قبیل مدح و ستایش شاهان عصر، اشعار عاشقانه و گاه اشعار سیاسی که به جناح‌های مختلف مربوط است، برتری دارد.

ملک الشعرای بهار

«در مدح حضرت ختمی مرتبت»

ای آفتاب گردون تاری شو و متاب / کز برج دین بتافت، یکی روشن آفتاب

آن آفتاب روشن شد جلوه گر که هست
بنمود جلوه‌ای و ز دانش فروخت نور
ایمن ز انکساف و مبرا ز احتجاب
بگشود چهره‌ای و ز بینش گشود باب
از ماسوالله آمده ذات وی انتخاب...
(بهار، ۱۳۸۱: ۶)

شهریار

«مناجات»

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را
دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین
که به ما سوا فکندی همه سایه‌ی هما را
به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
چو علی گرفته باشد سر چشمه‌ی بقا را...
(شهریار، ۱۳۸۹: ۲۳)

رهی معیری

«در بزرگداشت حضرت رضا(ع)»

باز شد باغ چون دم طاووس
دامن خاک شد ز بسد و لعل
لاله بشکفت همچو روی عروس
تاج فرعون و گنج دقیانوس...
چون رهی بنده‌ی شهنشبه طوس
آستان امام هشتم بوس
تا درت چرخ هفتمین بوسد
تا فلک بنده ات شود می‌باش

(معیری، ۱۳۸۵: ۲۲)

ب) شاعران نوپرداز(نیمایی)

حرکت دوم که از سال‌های پایانی دهه چهل آغاز می‌شود همراه است با جلوه‌های شعر آیینی در شعر نوی ایران که در اشعار شاعرانی چون ابتهاج، صفارزاده، موسوی گرمارودی، اخوان ثالث، بهبهانی، سپهری، شاملو و ... شاهد آن هستیم.
هوشنگ ابتهاج در شعر «بر سواد سنگ‌فرش راه» از جور و ستم زمانه می‌نالند و با نگویش ستم روز حساب را یادآوری می‌کند:

با تمام خشم خویش / با تمام نفرت دیوانه وار خویش
می کشم فریاد: / ای جلاد! / ننگت باد!
آه، هنگامی که یک انسان / می کشد انسان دیگر را
می کشد در خویشتن / انسان بودن را.
بشنو ای جلاد!

می رسد آخر / روز دیگرگون:
روز کینفر، / روز کین خواهی،
روز بار آوردن این شوره زار خون...

(ابتهاج، ۱۳۸۸: ۶۰)

موسوی گرمارودی شعر زیبایی به نام «خط خون» در وصف واقعه‌ی عاشورا دارد:
درختان را دوست می دارم / که به احترام تو قیام کرده‌اند
و آب را / که مهر مادر توست
خون تو شرف را سرخگون کرده است
شفق آینه‌دار نجابت / و فلق محرابی
که تو در آن / نماز صبح شهادت گزارده‌ای ...
شمشیری که بر گلوی تو آمد
هر چیز و همه چیز را در کائنات / به دو پاره کرد:
هر چه در سوی تو حسینی شد / و دیگر سو، یزیدی ...

(موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۱۳۹)

صفارزاده نیز در شعر «سفر سلمان» به توصیف بزرگ‌مردی از دیار پارس می‌پردازد:
دهبان پارسی / از بستر شکایت و شب برخاست
خوابش نمی‌ربود / شب پایدار بود ...
از چارراه خسته‌ی حیرت / نقبی به راه زد / نقبی به راه دور
در قلب او نشانی پیر ترسا
«شهری و شهرت نخلستان / بیغمبری و نقش‌شانه‌ی ممهور»

بیدار پارسی / بی تاب راه بود / رفتن به راه می‌پیوندد / ماندن به رکود...

صدای ناب اذان می‌آید / صدای خوب بلال

و او به سوی نمازی عظیم می‌آید

و ما همه با او / با سلمان / در ایوان / ایوانی از برابری و داد.

(صفارزاده، ۱۳۶۵: ۹)

در دوره‌ی پهلوی دوم، فرقه‌ها و دسته‌های مختلف سیاسی وجود داشت که به طور طبیعی مردم، به خصوص شاعران را - حال چه شاعران سنتی سرا و چه شاعران نیمایی - به سوی خویش جذب می‌کرد. به طوری که در آن دوره ممکن است به شاعرانی برخورد کنیم که سوسیالیست، ناسیونالیست و یا سلطنت‌گرا باشند. اما با این وجود حتی در میان این شاعران با دسته‌بندی‌های مشخص شده هم، می‌توان شاعرانی را یافت که رگه‌های مذهبی و باورهای آیینی در شعرشان دیده می‌شود.

در بسیاری موارد فروغ فرخزاد را شاعری چپ‌گرا می‌شناسیم اما همان شاعر چپ‌گرا هم شعری می‌سراید تحت عنوان «کسی که مثل هیچ کس نیست» و آرزوی آمدن کسی را دارد که عدالت را در بین مردم تقسیم کند:

من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید / من خواب یک ستاره‌ی قرمز دیده‌ام

و پلک چشمم می‌پرد / و کفش‌هایم می‌جفت می‌شوند

و کور شوم اگر دروغ بگویم...

کسی می‌آید / کسی دیگر / کسی بهتر

کسی که مثل هیچ کس نیست، مثل پدر نیست، مثل انسی نیست

مثل یحیی نیست، مثل مادر نیست

و مثل آن کسی است که باید باشد...

و اسمش آن چنان که مادر / در اول نماز و در آخر نماز صدایش می‌کند

یا قاضی القضاات است / یا حاجت‌الحاجات است

و می‌تواند تمام حرف‌های سخت کلاس سوم را / با چشم‌های بسته بخواند

کسی می‌آید ... / کسی که آمدنش را نمی‌شود گرفت/ و دستبند زد و به زندان انداخت...

و سفره را می‌اندازد/ و نان را قسمت می‌کند/ و پرسی را قسمت می‌کند...
و سهم ما را هم می‌دهد/ من خواب دیده‌ام.

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۵۷)

گاه ممکن است شاعری روی به باستان‌گرایی ایرانی آورد، به ستایش مهر و ناهید بپردازد، گاه در رثای پیامبر اکرم(ص) به زیبایی قلم‌فرسایی کند. به عنوان مثال می‌توان از ملک‌الشعرا بهار نام برد. وی در دوران حیات خویش شعرهای زیادی را سرود. گاه در رثای بزرگان اهل بیت طبع و قریحه‌ی خویش را آزمود، به طوری که در دیوان وی می‌توان قصاید زیادی را در مدح و منقبت و مرثیه‌ی امامان یافت همچون قصیده‌ی زیبایی که در میلاد حضرت سیدالشهدا سروده است، با این آغاز:

چه شادی است که باشد قرین سوک و خزن چه رامش است که دارد نشان رنج و محن...

(بهار، ۱۳۸۱: ۱۳)

و گاه در ستایش محمدرضا شاه پهلوی به سرایش شعر پرداخته است:

«در حادثه‌ی تیر خوردن محمدرضا پهلوی»

تیری که فکند خصم بر حضرت شاه زد بوسه ز مهر بر سر و صورت شاه...

(بهار، ۱۳۸۱: ۱۰۹۴)

البته ناگفته نماند که با وجود این که بهار اشعاری در مدح شاهان و بزرگان درباری دارد اما هرگاه فرصتی نیز دست می‌داد از هجو آنان خودداری نمی‌نمود:

ای شاه وطن رفت و وطن خواه نماند سیم و زر و ساز و برگ و تنخواه نماند

ز آه دل ما شها حذر کن، هر چند در ملک ز جور پدرت آه نماند...

(بهار، ۱۳۸۱: ۱۱۰۱)

و یا فروغ فرخزاد که با وجود اشعاری که در ابتدا می‌سرود و شاید چیزی جز هوا و هوس‌ها و خواهش‌های زمانه نبود، اشعاری هم دارد که در آن می‌توان باورهای دینی

را به نظاره نشست. همچون شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست» و یا شعر «در برابر خدا» با این آغاز:

از تنگنای محبس تاریکی از منجلاب تیره ی این دنیا
بانگ پر از نیاز مرا بشنو آه ای خدای قادر بی همتا...

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۹۰)

البته نمی‌توان نفوذ قدرت سیاسی زمان محمد رضا پهلوی را نیز بر فرهنگ و ادبیات آن دوره کتمان کرد اما شعر همان شاعران چپ‌گرا و ملی‌گرا هم خالی از رگه‌های دینی و یا مذهبی نیست.

هر انسانی که در این بوم و بر پا به عرصه‌ی هستی می‌نهد، ناگزیر در خانواده‌ای پرورش می‌یابد که مذهب جزئی لاینفک از باورهای آن خانواده می‌باشد و آن کودک خواه ناخواه متأثر از آن افکار و عقاید رشد می‌یابد. کودک، آنگاه که به سن جوانی و بزرگسالی رسید در هر فرقه و گروه و دسته‌ای که جای گیرد باز هم در باطن جز پروردگار یکتا هیچ چیز را لایق ستایش و تعظیم نمی‌داند.

با این تفاسیر و اندکی ژرف‌نگری در شعر شاعران دوره‌ی پهلوی دوم، آن شاعران هر فکر و عقیده‌ای که داشته باشند، عضو هر گروه و جناحی که باشند، به راحتی می‌توان بازتاب باورهای دینی را در شعرشان به تماشا نشست.

آنجا که سهراب سپهری با پاکی و روانی هر چه تمام‌تر در «صدای پای آب» این گونه ترنم می‌کند:

...

من مسلمانم / قبله‌ام یک گل سرخ

جانمازم چشمه / مهرم نور

دشت سجاده‌ی من / من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم

در نمازم جریان دارد ماه، جریان دارد طیف...

(سپهری، ۱۳۶۸: ۲۷۲)

مگر نه این است که ما جلوه‌ی ظهور خداوند را در تمامی آفریده‌هایش می‌بینیم و چه چیزی زیباتر از یک گل برای ظهور جلوه‌ی خداوندی که سهراب آن را قبله اش قرار می‌دهد. مگر نه اینکه ما چشمه و آب را آشکارترین نماد پاکی می‌دانیم، حال سهراب جانماز خود را به پاک‌ترین نماد هستی مانند می‌کند و مهر خود را، آنچه را که با تمام وجود بر آن سجده می‌برد به نور مثال می‌زند و دشت را وسعت سجاده‌اش می‌داند.

من نمازم را وقتی می‌خوانم / که اذانش را باد گفته باشد سر گلدسته‌ی سرو

من نمازم را پی تکبیره الاحرام علف می‌خوانم / پی قدقامت موج...

(سپهری، ۱۳۶۸: ۲۷۳)

او همگام با پدیده‌های هستی به نماز می‌ایستد؛ اعتقاد همه‌ی مسلمانان که تمام کائنات مدح خدا را می‌کنند.

پس آیا کمی جای تأمل نیست: وقتی می‌بینیم سهراب، شاعری که در دوران حکومت محمدرضا پهلوی می‌زیسته است یعنی در دوران سلطه‌ی سیاست بردین، دوران شعرهای هوا و هوس‌های انسانی، با چه لطافت زیرکانه‌ای تمام شکوه یک فریضه‌ی الهی را به زیبایی به تصویر می‌کشد.

آیا همه‌ی این‌ها یک اتفاق ساده است یا رگه‌هایی از باورهای مذهبی که در شعر سهراب ظهور کرده است؟ آیا می‌توان پذیرفت که سهراب بدون اینکه به مذهب توجهی داشته باشد تنها از سر تفنن شعری اینگونه سروده است؟

و کم نیستند شاعرانی که در دوره پهلوی دوم زیسته اند و شعرشان سرشار از باورهای الهی و دینی است. شاعرانی که این مقاله بر پایه‌ی بازتاب باورهای دینی در شعرشان شکل گرفته است، از شعرای برجسته‌ی دوره‌ی پهلوی دوم به شمار می‌آیند.

شاعرانی همچون بهار، نیما یوشیج، همایی، فیروزکوهی، شهریار، رهی معیری، حمیدی شیرازی، حمید سبزواری، مشفق کاشانی، شاملو، مشیری، بهبهانی، اخوان ثالث، سپهری، فرخزاد، صفارزاده، موسوی گرمارودی، شفیعی کدکنی، مصدق، ابتهاج، منزوی، کسرائی، نادرپور، آتشی، شاهرودی، صالحی، سپانلو و ...

مصادق‌های تأثیر پذیری از باورهای مذهبی

تأثیر مذهب و باورهای آئینی را در اشعار شاعران این دوره می‌توان به قرار زیر دسته بندی کرد:

۱. جلوه‌ی قرآن کریم

بازتاب آیه‌های قرآن کریم در اشعار شاعران پهلوی دوم به صورت استفاده‌ی مستقیم، تلمیح، اقتباس و تأویل از آیه به چشم می‌خورد. در اشعار شاعرانی چون جلال الدین همایی، امیری فیروزکوهی، حمیدی شیرازی، حمید سبزواری، بهبهانی، اخوان ثالث، سپهری، صفارزاده، موسوی گرمارودی، منزوی و ...

«جلال الدین همایی»

قصیده‌ی مردم

اینان که به چشم تو مردمند
این خیل که نامیده مردمی
سر بسته ز سر تا قدم دمند
مردم نه که آیات بلهم اند*

(همایی، ۱۳۷۶: ۱۸)

* اشاره است به آیه‌ی «... اولئک کالانعام بل هم اضل...» (اعراف/ ۱۷۹)

«مهدی اخوان ثالث»

ای خدا خوانده «خود آ»

آنکه راه دل ما سوی تو بگشود تویی
آنکه از روز ازل گفت جهان را «شو» و شد
و آنکه بر وی دلم از وی آسود تویی
و آنکه زین گونه بفرماید و فرمود تویی
آمر «کن فیکون» هستی و خواهی بودن*
آفریننده‌ی هر «باشد» و هر «بود» تویی...

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۷۳)

* اشاره است به آیه‌ی «انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» (یس/ ۸۲)

«سیمین بهبهانی»

نمی‌توانم ببینم...

نمی‌توانم ببینم
جنازه‌ای بر زمین است
که بر خطوط مهییش
گل‌وله‌ها نقطه چین است...
به روح قابیل، نفرین!
گر آن یکی اولین بود،
به جان جبریل سوگند
نه این یکی آخرین است
کتاب و میزان و آهن*
اشارتی آسمانی است...

(بهبهانی، ۱۳۸۸: ۵۹۵)

* اشاره است به آیه‌ی «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان... و انزلنا الحدید...» (حدید/۲۵)

«طاهره صفارزاده»

بازسازان

و بازسازان دوباره می‌سازند/ از کشته/ پشته/ از کله/ مناره/ از خون/ دجله...
و پرسش همیشه و هر روز/ از جان هوشیار جهان بر می‌خیزد
مشرك تو را به بازسازی مسجد چه کار/ مأمون تو را به بازسازی مرقد چه کار.

(صفارزاده، ۱۳۶۵: ۹)

* اشاره است به آیه‌ی «ما کان المشرکین ان یعمروا مساجد الله شاهدین علی انفسهم بالکفر...» (توبه/۱۷)

۲. جلوه‌ی حضرت حق در شعر (توحیدیه)

«ملک الشعرا بهار»

در عظمت ذات باری تعالی

ای نبرده کسی به کنه تو راه
تاری و دیو و اورمزد و اله
ای خدایی که در تو حیرانم
کیستی؟ چیستی؟ نمی‌دانم
کرده‌ام من به هستی ات اقرار
گفته‌ام در تو بهترین اشعار...

(بهار، ۱۳۸۱: ۶۲۳)

«سیمین بهبهانی»

اذان

در پس آن قله‌های نیل فام / شد نهران خورشید با آن دلکشی...
مسجد و آن گنبد مینایش / چون عروسی با حیا سرد و خموش...
در سکوت احترام انگیز شام / بانگ جان بخش اذان آید به گوش
این صدا پیغام مهر و دوستی است / قاصد آرامش صلح و صفاست
گوید: ای مردم! به جز «او» کیست؟ کیست / آن که می‌جوید و پنهان در شماست؟
هر چه خوبی، هر چه پاکی، هر چه نور... اوست / آری اوست / آری او... خداست...
(بهبهانی، ۱۳۸۸: ۱۴۷)

و در شعر شاعرانی همچون (سبزواری، ۱۳۶۷: ۳۱۲)، (مشیری، ۱۳۸۸: ۳۰)، (اخوان
ثالث، ۱۳۸۷: ۳۲۱)، (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۶۶) و (منزوی، ۱۳۸۸: ۹۷۳).

۳. بازتاب احادیث و روایات پیامبر اکرم (ص) و توصیف آن حضرت

«امیری فیروزکوهی»

همنشین

ای نبرده کسی به کنه تو راه	تاری و دیو و اورمزد و اله
پیرانه سر از آتش سنین	دارم سقری سخت آتشین...
خود علت این انصام را	دانم که بود سنخ همنشین
می‌جستمش از حلق شاعری	در هر بر و بومی ولو به چین*

(فیروزکوهی، ۱۳۶۹: ۱۰۲۵)

* تلمیح به حدیث نبوی معروف «اطلبوا العلم ولو بالصین»

«موسوی گرمارودی»

خاستگاه نور

غروبی سخت دلگیر است / و من بنشسته ام اینجا، کنار غار پرت و ساکتی، تنها
که می‌گویند: روزی، روزگاری، مهبط وحی خدا بودست.

و نام آن «حرا» بودست. و اینجا سرزمین کعبه و بطحاست...
کنار غار، اینجا، جای پای اوست، می بینم / و می بویم تو گویی بوی او را نیز.
همان است، اوست. / یتیم مکه، چوپان جوانی از بنی هاشم
و بازرگان راه مکه و شامات / امین، آن راستین، آن پاک‌دل، آن مرد.
و شوی برترین بانو: خدیجه نیز، آن کس کو سخن جز حق نمی‌گوید
و غیر از حق نمی‌جوید / و بت‌ها را ستایشگر نمی‌باشد.
و اینک، این همان مرد ابر مرد است / محمد اوست...
(موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۱۸)

«حسین منزوی»

در نعت حضرت رسول (ص)

ای برگزیده‌ی همه‌ی انتخاب‌ها قرآن تو، کتاب تمام کتاب‌ها
اندیشه‌ی تو تیشه به اصل بدی زده از ریشه‌ی همیشه‌ترین انقلاب‌ها
فخر فلک به توست که فانوس گشته بود در کوچه‌های آمدنت آفتاب‌ها....

(منزوی، ۱۳۸۸: ۹۷۷)

و در شعر شاعرانی همچون (بهار، ۱۳۸۱: ۶)، (همایی، ۱۳۷۶: ۳۳ و ۴۷)، (شهریار،
۱۳۸۹: ۲۱ و ۵۱۳)، (امیری فیروزکوهی، ۱۳۶۹: ۹۴۹ و ۱۰۲۵ و ۱۱۰۷ و ...)، (معیری،
۱۳۸۵: ۲۱)، (سبزواری، ۱۳۶۷: ۱۸۳)، (صفارزاده، ۱۳۶۵: ۶۱)، (نادریپور، ۱۳۸۲: ۷۵۱).

۴. مناقب و مراثی اهل بیت علیهم السلام

در دیوان ملک الشعرا بهار به وفور می‌توان اشعاری را یافت که به مدح و منقبت و
مرثیه‌ی امامان پرداخته شده است. نعت امام علی (ع) در صفحات « ۱۰، ۶۴، ۱۰۷، ۱۲۰،
۳۸۶ »، نعت امام رضا (ع) در صفحات « ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۴۱، ۵۴، ۱۱۷، ۱۹۷ »، نعت امام
حسین (ع) در صفحات « ۱۳، ۷۳، ۱۴۱، ۱۷۰، ۱۷۲ »

«نیما یوشیج»

در منقبت مولای متقیان علی(ع)

او را چه بنامم که بود نام سزاوار
او را چه ستایم که بود آتش در خور؟
گر مردش خوانم، چه کنم مردمیش را
ور مردم، چون دارم این گفته مصور؟
برنایم اندر صفتش گفتن از یراک
من هر صفتش گویم از آن است فراتر...
(نیما یوشیج، ۱۳۸۸: ۸۹۰)

«مشفق کاشانی»

علی(ع) در محراب

فرو ریزد به دامن، از سپهر دیده کوکب ها
علی(ع) این مظهر عدل الهی، چون دگر شب‌ها
چه در پیش است کز باغ فلک، بوی خزان خیزد؟
زدشت شب چو نرگسها نمی رویند کوکب ها
مگر رنگین ز خون پاک او محراب خواهد شد؟
که می‌روید به ناکامی گل افسوس بر لب ها...
(کی منش، ۱۳۶۵: ۵۷۹)

و در شعر شاعرانی همچون (همایی، ۱۳۷۶: ۱۶ و ۳۷ و ۳۵ و ۶۷ و ۲۲۰ و ...)، (شهریار، ۱۳۸۹: ۲۳)، (امیری فیروزکوهی، ۱۳۶۹: ۸۹۰ و ۹۸۰)، (معیری، ۱۳۸۵: ۱۹، ۲۴)، (سبزواری، ۱۳۷۶: ۳۷۶ و ۳۸۴ و ۴۱۱ و ...)، (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۴۰)، (منزوی، ۱۳۸۸: ۹۸۸ و ۹۹۱ و ۱۰۰۴ و ...)، (صالحی، ۱۳۸۷: ۶۵۳)

۵. توجه به حماسه‌ی عاشورا

«حمید سبزواری»

نام حسین و رسم حسین

تا گردش زمانه و لیل و نهار هست
نام حسین هست و حسینی شعار هست
این نام پر شکوه بر اوراق روزگار
جاوید هست تا ورق روزگار هست
تا در دلی ز شوق حقیقت زبانه ای است
زین حق پرست در همه جا، حق گذار هست...
(سبزواری، ۱۳۷۶: ۲۸۶)

و در شعر شاعرانی همچون (بهار، ۱۳۸۱: ۱۳ و ۷۳ و ۱۴۱ و ...)، (همایی، ۱۳۷۶: ۸۲ و ۱۲۶ و ۲۰۵)، (امیری فیروزکوهی، ۱۳۶۹: ۱۰۸۲)، (کی منش، ۱۳۶۵: ۲۵۶ و ۵۷۵)، (کسرایبی، ۱۳۸۷: ۵۱۷)، (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۲۲۴)، (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۱۳۹)، (منزوی، ۱۳۸۸: ۹۹۴)

۶. شعر انتظار

«شهریار»

انتظار فرج

ای آفتاب هاله‌ای از روی ماه تو مه بر لب افق لبه‌ای از کلاه تو
لرزنده چون کواکب گاه سپیده دم شمع شبی سیاهم و چشمم به راه تو
کی می‌رسی به پرچم خونین چون شفق خورشید و مه سری به ستان سپاه تو...
(شهریار، ۱۳۸۹: ۵۱۱)

و در شعر شاعرانی همچون (بهار، ۱۳۸۱: ۴۵ و ۱۰۸ و ۱۶۳ و ۱۶۷)، (همایی، ۱۳۷۶: ۲۱۳)، (امیری فیروزکوهی، ۱۳۶۹: ۸۵۴)، (سبزواری، ۱۳۷۶: ۲۹۰)، (مشیری، ۱۳۸۸: ۶۸۲)، (صفارزاده، ۱۳۶۵: ۷۲)، (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۲۵)، (منزوی، ۱۳۸۸: ۱۰۱۸).

۷. شعر انقلابی - دینی

«سیاوش کسرایبی»

بهشت زهرا

در هوای تر پس از باران

من خود برادرم را دیدم / فراز گورش ایستاده / قد کشیده و دست‌ها برافراشته...
چه رشدی دارند رفتگان / چه اوجی / وقتی به سربلندی مرده اند
بهشت زهرا پایان نیست / نه برای آنان که / شهیدی را چون دانه‌ی شکافته‌ی خون /
در خاک می‌نهند

بر زمین نا هموار، در هر کنار گوشه / چند تکه سنگ و سفال / و شتاب خطی / بر مقوایی
نشان مقبره‌ی شکوهمند شهیدی است... دی / ۱۳۵۷ (کسرایبی، ۱۳۸۷: ۵۲۶)

و در شعر شاعرانی همچون (شاملو، ۱۳۸۷: ۸۱۸)، (مشیری، ۱۳۸۸: ۷۰۹)، (بهبهانی، ۱۳۸۸: ۵۸۹ و ۵۹۱ و ۵۹۳)، (سپهری، ۱۳۶۸: ۵۷)، (رحمانی، ۱۳۸۶: ۴۴۷)، (نادرپور، ۱۳۸۲: ۴۰۸)، (صفازاده، ۱۳۶۵: ۲۹ و ۶۰)، (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۰۱)، (مصدق، ۱۳۸۶: ۳۳۶ و ۳۵۳)، (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۲۲)

۸. تلمیحات دینی

«اسماعیل شاهرودی»

روز

چرخ می‌گردد و شب‌ها خورشید
با دم صبح، خروسان سحر
چکمه پولادین دارد بر پای
خیز! ای خفته به دستان پینه
خفته در چاهش بر بستر ناز
می‌رسانند به عرش آوا باز...
در نوردیده ست راه ظلمات
نوش کن جرعه ای از آب حیات* ...
(شاهرودی، ۱۳۸۷: ۳۵)

* تلمیح به داستان خضر و آب حیات.

«هوشنگ ابتهاج»

پژواک

دل شکسته‌ی ما همچو آینه پاک است
ز چاک پیرهن یوسف آشکارا شد*
بهای دُر نشود گم اگرچه در خاک است
که دست و دیده‌ی پاکیزه دامنان پاک است...
(ابتهاج، ۱۳۸۷: ۱۵۴)

* تلمیح به داستان یوسف و دریده شدن پیراهن وی از پشت توسط زلیخا.

«نادر نادرپور»

از آسمان تا ریسمان

درخت معجزه خشکیده ست*
و کیمیای زمان، آتش نبوت را
بدل به خون و طلا کرده ست

و رنگ خون و طلا، بوی کشتزاران را
ز، یاد بدبده های ترانه خوان برده ست...

(نادرپور، ۱۳۸۲: ۴۹۹)

* تلمیح به درختی است که هنگام بعثت موسی، آتش از شاخ و برگش زیانه کشید.
و در شعر شاعرانی همچون (بهار، ۱۳۸۱: ۱۱۰ و ۲۲۹ و ۶۰۸ و ...)، (شهریار، ۱۳۸۹:
۱۷۴ و ۳۴۲ و ۳۶۵ و ...)، (حمیدی شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۸۲ و ۲۳۸ و ۲۵۰ و ...)، (سبزواری،
۱۳۶۷: ۱۲۷ و ۳۱۲ و ۲۴۰ و ...)، (شاملو، ۱۳۸۷: ۵۰ و ۶۵ و ۶۸۸)، (مشیری، ۱۳۸۸:
۴۹۰)، (بههانی، ۱۳۸۸: ۵۷۱) و ...

از دیگر مصادیق بازتاب باورهای دینی در شعر شاعران پهلوی دوم موارد زیر می‌باشد:

۹. شعر عرفانی - دینی

۱۰. بازتاب باورهای دیگر ادیان

۱۱. استفاده از عناصر طبیعی برای نشان دادن قدرت الهی همچون فصول سال

۱۲. بازتاب داستان‌های پیامبران، احادیث، روایات مذهبی، استفاده از چهره‌های

مذهبی - تاریخی، نام بردن از اماکن مقدس و ذکر نام پیامبران

۱۳. بزرگداشت و نکوداشت ایام الله

۱۴. دین و مفاهیم مرتبط به آن همچون:

عدل و داد، وصف آخرت، نکوهش اعمال بد، در وصف قاریان قرآن، توصیف کتب
دینی، راه رسیدن به رستگاری، امید به رحمت الهی، وصف انسانیت، مقابله‌ی حق و
باطل، در مذمت ظلم و ظالم، قیامت و روز حساب، فریاد از سکوت انسان در برابر
بیداد، باور داشتن به دعا، عقیده به گذرا بودن دنیا و تشبیه آن به سراچه‌ی ماتم و
هزاران مفهوم دیگر از این قبیل.

که همچون مصادیقی که ذکر شد می‌توان نمونه‌های فراوانی را در دیوان‌ها و
مجموعه‌های شعری شاعران دوره پهلوی دوم برای آنها ذکر کرد.

نتیجه‌گیری:

با بررسی کامل دیوان و مجموعه‌های شعری بیش از سی شاعر برجسته و شاخص دوره‌ی پهلوی دوم که شامل شاعران سنتی گوی و نو پرداز می‌باشد، این گونه می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. دین، مذهب، باورهای دینی و اعتقادی و آیین‌های الهی در این دوره‌ی خاص نه تنها مکتوم و معدوم نمانده‌اند، بلکه به زیباترین شکل ممکن در اشعار شاعران رخ نموده‌اند، همچون جلوه‌ی قرآن کریم، مناقب و مرثی، شعر انتظار، تلمیحات دینی و ...
۲. البته شعر هر یک از این شاعران به گونه‌ای متفاوت از باورهای دینی تأثیر پذیرفته است. برخی از شاعران به طور مستقیم و کاملاً مشهود و نمایان به بازگو کردن اعتقادات دینی خویش پرداخته‌اند چون حمد و ستایش پروردگار، نعت و منقبت پیامبر(ص)، مرثی امامان و ... در دیوان شاعرانی نظیر ملک الشعرا بهار، جلال الدین همایی، محمد حسین شهریار، رهی معیری و ...
۳. بعضی شاعران دیگر که بیشتر شامل شعرای نوپرداز هستند به زبان رمز و کنایه و با استفاده از اشارات و تلمیحات، مفاهیم دینی را در شعرشان گنجانده‌اند. آنان در بسیاری موارد با شکایت از ظلم و فساد زمانه، کم‌رنگ شدن دین و ایمان مردم را مسبب این جور و ستم می‌دانند.
۴. مرور و بررسی ما نشان می‌دهد که شاعران با گرایش‌های گوناگون سیاسی و حتی تفاوت در سطح باورمندی، نتوانسته‌اند از اشاره و توجه کردن به مصداق‌های باورهای دینی در شعر خود روی گردان باشند که این بیش از هر چیزی متأثر از ژرف ساخت جامعه‌ی مذهبی ایران است.
۵. نیز به نظر می‌رسد برخی از این شاعران با بهره‌مند نبودن از باورهای عمیق دینی و شرعی، به نیاز و درخواست مخاطب خود احترام گذارده‌اند و شعر آیینی سروده‌اند.
۶. دوره‌های پرفراز و نشیب زندگی شاعر معاصر هم در این بررسی خود را نشان می‌دهد. شاعرانی که روزگاری روی کردی مذهبی داشتند و روزگاری از آن دور شدند.

۷. ویژگی شعر معاصر و فضای جدید روشن‌فکری برداشت‌های تازه‌ای از دین و باورها را پیش آورده است که شاید حتی مورد پسند طیف سنت‌گرایان هم نباشد.
۸. از نظر سبکی می‌توان زمینه‌های هنری - ادبی و حتی فکری گوناگونی از این باورها را مطالعه کرد و تفاوت در خدای مسجد و محراب تا خدای لای شب بوها را یافت و نشان داد.
۹. در مواردی هم شاعر برای اینکه تنوعی در مضامین شعری خود پیدا کرده باشد به شعر آیینی هم روی خوش نشان داده است.
۱۰. با سخت‌تر شدن فضای سیاسی ایران، شعر و باورهای آیینی یکی از نقاط پناه شاعران معاصر بوده است.
۱۱. پدیده‌ی انقلاب اسلامی با روی کردی آیینی و اسلامی در هدایت کردن شاعران به سوی شعر مذهبی نقشی مؤثر داشته است.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. ابتهاج، هوشنگ (۱۳۸۸)، آینه در آینه (برگزیده شعر)، انتخاب محمدرضا شفیعی کدکنی، چ نوزدهم، تهران، نشر چشمه
۲. _____ (۱۳۸۷)، سیاه مشق، چ بیستم، نشر کارنامه
۳. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷)، ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، چ هفتم، تهران، زمستان
۴. امیری فیروزکوهی، کریم (۱۳۶۹)، دیوان امیری فیروزکوهی، به کوشش امیر بانوی امیری فیروزکوهی، چ دوم، سخن
۵. براون، ادوارد (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه‌ی دکتر بهرام مقصدی، تحشیه و تعلیق ضیا الدین سجادی و عبدالحسین نوایی، مروارید

۶. بهار، محمد تقی (۱۳۸۱)، دیوان اشعار، تهران، نشر علم
۷. _____ (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی (۳جلد)، ج ۳، چ دوم، انتشارات زوار
۸. بهبهانی، سیمین (۱۳۸۸)، مجموعه اشعار، چ چهارم، تهران، نگاه
۹. حمیدی شیرازی، مهدی (۱۳۸۳)، دیوان حمیدی (پس از یک‌سال)، مؤسسه‌ی انتشارات عطایی
۱۰. درستی، احمد (۱۳۸۱)، شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۱. رحمانی، نصرت (۱۳۸۶)، مجموعه اشعار، تهران، نگاه
۱۲. ریاحی، محمد امین (۱۳۸۱)، کسایب مروزی: زندگی، اندیشه و شعر او، چ دهم، تهران، علمی
۱۳. سبزواری، حمید (۱۳۶۷)، دیوان اشعار، کیهان
۱۴. سپهری، سهراب (۱۳۶۸)، هشت کتاب، چ هفتم، تهران، ناشر: کتابخانه‌ی طهوری
۱۵. شاملو، احمد (۱۳۸۷)، مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها، چ هشتم، تهران، نگاه
۱۶. شاهرودی، اسماعیل (۱۳۸۷)، ویران سراییدن (گزیده‌ی شعر)، چ دوم، نشر چشمه
۱۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، آینه‌ی ای برای صداها (هفت دفتر شعر)، چ ششم، علمی
۱۸. شهریار، محمد حسین (۱۳۸۹)، غزلیات شهریار، تهران، نگاه
۱۹. صالحی، علی (۱۳۸۷)، مجموعه اشعار، دفتر یکم: شعرها، چ سوم، تهران، نگاه
۲۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران، چ چهاردهم، فردوس
۲۱. صفارزاده، طاهره (۱۳۶۵)، بیعت با بیداری، چ سوم، انتشارات نوید شیراز
۲۲. _____، سفر پنجم، چ چهارم، انتشارات نوید شیراز
۲۳. فرخزاد، فروغ (۱۳۸۳)، مجموعه سروده‌ها، تهران، شادان
۲۴. کسرائی، سیاوش (۱۳۸۷)، مجموعه اشعار، چ سوم، تهران، نگاه
۲۵. کی‌منش، عباس (۱۳۶۵)، آذرخش (مجموعه شعر)، کیهان
۲۶. مشیری، فریدون (۱۳۸۸)، بازتاب نفس صبح‌دمان (کلیات اشعار)، چ نهم، نشر چشمه
۲۷. مصدق، حمید (۱۳۸۶)، مجموعه اشعار، تهران، نگاه
۲۸. معیری، محمد حسن (۱۳۸۵)، دیوان اشعار، سایه نیما
۲۹. منزوی، حسین (۱۳۸۸)، مجموعه اشعار، مؤسسه‌ی انتشارات آفرینش، مؤسسه‌ی انتشارات نگاه
۳۰. موسوی گرمارودی، علی (۱۳۶۸)، دست‌چین (گزیده‌ی هفت مجموعه شعر)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۳۱. _____ (۱۳۶۳)، خط خون، چ گلشن
۳۲. نادرپور، نادر (۱۳۸۲)، مجموعه اشعار، چ دوم، تهران، نگاه
۳۳. نیما یوشیج (۱۳۸۸)، مجموعه کامل اشعار، گردآوری و تدوین سیروس طاهباز، تهران، نگاه
۳۴. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۶)، دیوان سنا، چ سوم، مؤسسه‌ی نشر هما